

سیاف و اسماعیل ، دو آدم و یک تمایل

« استاد صباح »

(پژوهشی پیرامون هیاهوی سیاف و اسماعیل برای جنگ و جهاد)

میخوانید:

- سیاف بنام دین ، در پی انتقام و کین

- اسماعیل بازی در عبارت و در پی قدرت و امارت



مقدمه ي برموضوع

روزی سیاف از طریق تلویزیونش می‌گفت: هیچ دلیل برای قناعت دهنده نیست که سران جهادی در اطراف عبدالله است، سران جهادی حزب جمعیت استاد برهان‌دین ربانی بود که شهید شد، امر صاحب مسعود بود هم به شهادت رسید، و مارشال هم داعی اجل را لبیک گفت، در زمان جهاد عبدالله و محقق سران نبود بلکه عسکران جهاد بود، برای شان احترام دارم و سفارش من اینست که: که نام جهاد و جهاد دی هارا را با چند نفر که هیچ نقش اساسی در جهاد نداشته نگیرید. من با افتخار می‌گویم که اطراف داکتر صاحب اشرف غنی سرمایه های بزرگ جهادی موجود است، حضرت صاحب مجددی، پیرسید احمد گیلانی، استاد محمد کریم خلیلی، حاج دین محمد، پسران سید کیان و تعداد دیگر که اطراف شان است از سران و بزرگان جهاد و مقاومت است، من تا هنوز برای هم فکرا نم نگفتم که به چه کسی رای دهند اما، حفظ هویت جهادی ام برایم مهم است، من افتخار جهادم را به دست عسکران جهاد نخواهم داد. اما سیاف امروز روی دیگر و حقیقی اش را به نمایش گذاشته است.

پس سیاف! تو همانی و گروهی را رهبری کردی که این ملت را به روز سیاه نشانده، تو همانی که اکنون هم زمین های دولتی و شخصی و هم زمینهای مردم یغمان را قبضه نموده اید . شاید فراموش کرده ای ، روزی که گفتمی ، وقتی از زندان برآمدم، یک عصا خوب در دستم نبود. به این می گویند اعتراف جانانه. اما این میلیون ها دالر، آرگاه و بارگاه، نوکروچاکروموتروزمین وقصرو جایداد را از کجا کردی؟؟؟

چه آمد بر سر مردم افغان

همه گردیده اند سردوپریشان
چرا افغان ز همدیگر جدا شد
چرا مردم به این حد بی وفاشد
چرا خواهر ز خواهر می گریزد
برادر با برادر می ستیزد
چرا دختر ز مادر ننگ دارد
وطندار با وطندار جنگ دارد
چرا مهر و محبت کیمیا شد
رفاقتهای دیرینه ریا شد
به هرقریه هزاران بی گناه است
درونش یک جهان اندوه وآه است
دگرازبذل و بخششها اثر نیست
ز انصاف و عدالت هم خبر نیست
یکی حج می رود سالی دوسه بار
کنارش خواهرش نادار و ناچار
یکی با سود اموال نزولی
رود مکه به امید قبولی
یکی از ساغرواز جام گوید
یکی از فخربر اقوام گوید
یکی نازد به موتربه باغش
یکی باشد تکبردر دماغش
یکی وقتی به موترش سوار است
ولی نوکیسه ی اش پیدوار است
خلاصه رهبران شرمی ندارند
همگی بر خرشیطان سوارند. «؟؟؟»

چوروچپاول ، دزدی ورهزنی ، راه گیری ووند بازی ، قتل و قتال ، وحشت و بربریت ، ظلم و ستم ، بستن و بردن ،
بگیروزبن ، فیرراکت سکر وکلستر ، توپ و تانک ، رقص مرده و خنده زنده ، تیزاب پاشی و میخ کوبی ، بریدن شرم جاهای
انسانها و ولادت نمودن زنان در پوسته های امنیتی ... جزی مصروفیت روزانه نیروهای امنیتی گردیده بود . (فیلکس
ارماکورا) نماینده سازمان عفو بین المللی، بعد از بازدید از کابل، دران زمان گفت ... درکابل وضع حقوق
بشرناگوارتر از سابق و چوروچپاول و قتل های فردی و دسته جمعی وجود دارد، وراکت هابطورمسلسل اصابت می کند وهم
آب و برق وقانون وجود ندارد... قضاوت درمورد جرایم به اساس شریعت اسلامی ازجانب خود قوماندانان محلات ومناطق

صورت می گیرد، در ماه مارچ ۱۹۹۳ رهبران تنظیم ها راهی مدنیه منوره شده و با حضور داشت پادشاه عربستان و نواز شریف صدراعظم پاکستان تعهد سپردند و قسم خوردند که دست از جنگ کشیده و در تقسیم قدرت به همه جوانب درگیر اقدام نمایند اما بمجرد موصلت ، جنگ و کشتار جدیدی آغاز گردید.

اینان متأسفانه بعد از لشکرکشی غربی به افغانستان مجدداً بلاي جان وطن و بارگران مردم وطن گردیده و تاکنون به اعمال ناشایسته مبادرت مینمایند و هزاران نظامی غربی نیز به تماشای نشسته اند. اینان اکنون دم از جهاد و دین میزنند و افغانستان را مالکیت شخصی خود میدانند.

امنیت و آرامش امروزه یک رویا دست نیافتنی مبدل گردیده است. در کشور امنیت به یک کابوس وحشتناک تبدیل شده است. امنیت به دست کسانی هست که دیروز به منظور حرفه ای شدن نشان هزی، عابری را به گلوله می بستند. به دست کسانی هست که افتخار خرابی این شهر را به گردن آویخته اند. آنانی که سالهای سال است که در مقابل ملت ستم دیده و مردم رنج کشیده زورگفتند ، کشتند ، بستند و بردند و از اموال بیت المال و از خون ملت قصرها، بلدنگها و آسمانراشها ساختند و در مقابل دید جامعه بین المللی و قوای ناتو ثروت ملی را به تاراج میبرند و دستان شان بیشتر از گذشته و به خون بی گناهان آلوده شده است .

ثمره سهم این افراد در قدرت دولتی و در ارگانهای امنیتی این شد که شبها مسلح به خانه ها داخل شده و هر چه دلش بخواهد انجام بدهند و هر چه دم دستش بیاید با خود ببرند. پولیس که حافظ امنیت و آرامش باید باشد اما در کشور ما پولیس که از تنظیمها جذب و استخدا شده اند به کابوسی تبدیل شده است. افراد تنظیمی در پولیس یعنی دزد و وندبازی. یعنی که با اسلحه اش توانایی هرکاری را دارد. از دزدی و رهنزی، آزار و اذیت مردم گرفته تا سرقت های مسلحانه و تجاوز به ناموس مردم. این تعداد در صفوف پولیس خیلی زیادند و ناگفته نماند انسانهای متدین، وطن دوست ، صادق و راستکار نیز در پولیس موجود است که منافع وطن و مردم را بالاتر از هر چیزی میدانند.

برای بیشتر مردم سرنوشت گروههای مختلف سیاسی مهم نبوده و نیست چون بارها و بارها بر سر آبرو و عزت آنها با عناوین مختلف زیبا و فریبنده معامله صورت گرفته است. و مردم در مقاطع مختلف مظلوم و تنها قربانی امیال و هوسهای گوناگون افراد و گروههای مختلف نظامی و سیاسی شده اند بدون اینکه در زندگی سراسر پریشانی و مشقت بار آنها تغییر مثبتی صورت گیرد. منتها هرگاه که جنک بر سر منافع و به دست آوردن قدرت صورت می گیرد کسانی که بیش از همه ضررمی کنند و قربانی می شوند، مردم هستند که در کوران حوادث همواره باید تاوان خود خواهیها و قدرت طلبی های رجال سیاسی خویش را بپردازند.

بیان سخنان این مقام مسوول امنیتی به دامنه نگرانی ها در بین اغلب گروههای مختلف غیر سیاسی در این مملکت افزوده است. مردم که با صدها مشکل روزگاری گذرانند، نگران این هستند که با تداوم نا امنی ها، خدای ناکرده همانند عراق همین امنیت نسبی در بعضی از ولایات نیز، رخت بر بندد و جان و ناموس مردم بی رحمانه در مقابل هوسهای قدرت طلبانه سیاسیون، به خطر افتد. اعمالی که در افغانستان چندان غیر طبیعی نمی نماید اما مردم به خاطری که قربانیان اصلی اینگونه حوادث اند به شدت از افشای مطالبی از این دست توسط مسوولین مضطرب و نگران می شوند.

عبدرب الرسول سیاف از رهبران جهادی، درگردهمایی به مناسبت ۲۶ دلو سالگرد خروج قوای شوروی از افغانستان در خیمة لویه جرگه در کابل، با انتقاد شدید از حکومت گفت که مجاهدین فیصله کرده اند که با هم نزدیک شوند و عنقریب مژده

خواهید شنید که مجاهدین منیحت یک کتله بزرگ ملت، موقف خود را یکجا، هماهنگ، و همسان صادر خواهند کرد. در حکومت فعلی نقش رهبران مجاهدین پر رنگ تر از حکومت کرزی است، با این تفاوت که کرزی در اکثر مسائل مهم کشوری با این رهبران مشوره می کرد، اما اشرف غنی و عبدالله کمتر به مشوره پرداخته اند. برخی از رهبران مجاهدین که فکر می کنند تنها اینان جهاد کرده اند و تا وقتی که حیات دارند باید در سطح رهبری کشور باشند امروز با بی شرمی کامل اذهان داشتند که در حکومت وحدت ملی مجاهدین دور رانده شده اند در حالی که:

۱ هر دو معاونان رییس جمهور مجاهد.

۲ رییس اجراییه و هردو معاونانش مجاهد.

۳ نماینده خاص رییس جمهور در امور حکومت داری خوب مجاهد.

۴ رییس ولسی جرگه مجاهد.

۶ رییس مشرانو جرگه مجاهد.

۷ برخی از اعضای کابینه مجاهدین

۸ اکثر والی ها مجاهدین.

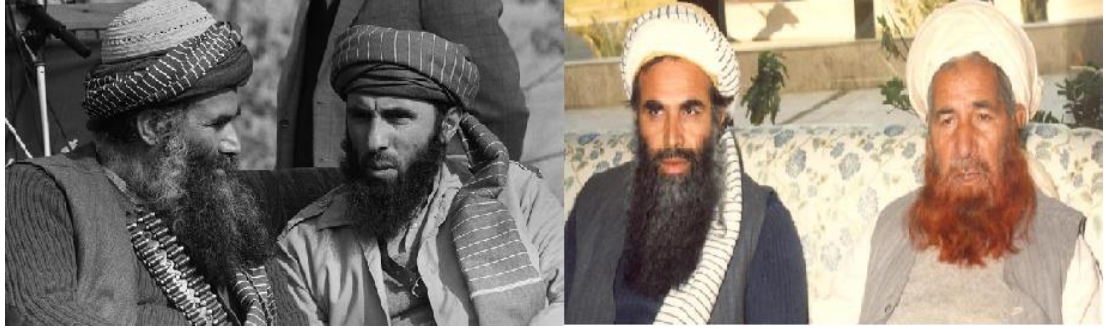
اینان به این باور هستند که در تمام سطوح دولت باید صرف چند چهره آزموده شده که سال ها امتیاز گیری نموده اند نصب باشند. متاسفم به این چنین دیدگاه پوچ.

رسول سیاف، در ادامه ی جنایت های خود، بعد از سقوط طالبان، در حمایت های کرزی قرار داشته، با کمک و مشوره ی افراد تجار تی خود، دست به غصب گسترده ی زمین زده است. باغصب زمین ها، گروه اقتصادی سیاف، ساختن مارکیته و بازار، تعمیر های مجلل با قصر و باغ و... ساخته اند. غصب این زمین ها از دو استقامت در شهر کابل و اطراف آن صورت گرفته است. استقامت اول از کوتل خیرخانه آغاز و به چمنله، پغمان الی ارغندی می رسد. استقامت دوم نیز وزیر اکبرخان، باغ بالا، خوشحال مینه، بازار کمپنی، قلعه حیدر خان الی ارغندی می باشد. در مرکز شهر کابل نیز، سیاف و گروه اقتصادی وی تعمیرات و زمین هایی را غصب و یا با پول بدست آورده از این تجارت خریداری کرده است. سیاف از حمایت های بی دریغ رییس دولت برخوردار است.

شکایت های زیادی از غصب اموال و دارایی های مردم وجود دارد، اما تاکنون هیچ اقدامی برای مهار نامبرده صورت نگرفته است. تنها در ماه مارچ دوهزار و هفت میلادی نیروهای آمریکایی به خانه ی سیاف در پغمان یورش بردند که علت آن بیشتر مسائل امنیتی و ارتباطات احتمالی وی با تروریسم بوده است. پس از این حادثه، کرزی بارها از سیاف بدلیل حمله ی نیروهای آمریکایی پوزش خواسته و قول داده که چنین مواردی دیگر تکرار نشود.

سیاف؛ مسأله صلح و جنگ و مسأله تغییر در روابط با کشورهای همسایه را بدون مشوره با ملت حرام خواند. ایشان فراموش کرده است که این گونه سخن وری ها زمانی در کمپ «ببو «یا» شمشتو» چلش داشت و سپس با فتح کابل همه چیز با جهنم کامل برای مردم ضرب خورد.

سیاف بنام دین، در پی انتقام وکین



سیاف به جهاد گران میگوید: ممکن است به شما غیر متخصص و نا اهل بگویند، اما بدانید که مجاهدین افغانستان استوار هستند. مجاهدین را غاصب می نامند، اما آگاه باشید که آن ها فاتح هستند. دیگران باید بدانند که مجاهدین ناقض حقوق بشر نیستند، کسی توان این را ندارد که بخواهد مجاهدین را در کشور به حاشیه براند. سیاف گفت: کسانی که غیر مجاهد را با مجاهد مساوی می دانند به حکم خدا از دایره اسلام خارج هستند. برپا روی کسانی که می گویند جهاد معیار نیست باید در ایمان خود تجدید نظر کنند. ما وارثان این ملک هستیم.

ای در خورت جز کفن نه
 دین داری، اما وطن نه
 دردا که از راد مردان
 یک تار مویت به تن نه
 افسوس کزر هنمایان
 جزر هنمایت، اهرمن نه
 داری به کف تیشه، اما
 اندیشه کوه کن نه
 کینت به گل بوته لیکن
 مهرت به سرو چمن نه
 ویرانگری پیشه داری
 اما سر ساختن نه
 ای تاجر دین و مردم
 بفروش، اما به من نه!

سیاف از آن جایی که تعلیم دینی اش را در کشورهای اسلامی به پایان رسانده بود از حمایت خاص این کشورها و به ویژه عربستان سعودی برخوردار بود. وی در سال ۱۳۷۱، همراه با دیگر تنظیم ها ی جهادی وارد کشور شد و به مهم ترین حامی دولت به رهبری برهان الدین ربانی تبدیل شد. در سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ در درگیری های کابل نقش اساسی داشت و نبردهای او منجر به کشته و مجروح شدن صدها تن از افراد غیر نظامی شد و غرب کابل هم به ویرانه تبدیل شد. سیاف بارها به دلیل حضورش در جنگ های داخلی افغانستان از جانب سازمان دیده بان حقوق بشر به جنایات جنگی متهم شده است. همانطوریکه میدانیم نیروهای سیاف و جنایتکاران دیگر در افشار سیلو جنایت و وحشت نابخشندنی مرتکب شده اند.

رسول سیاف، یکی از قصابان این فاجعه هولناک، در حمله و تجاوز به افشار به عساکرش گفته بود: سربریده سخن ندارد، هزاره ی خوب هزاره ی مرده است. بزرگترین جنایاتی که در دوره جنگ های داخلی در افغانستان آنهم در شهر پرنفوس کابل به شکل عمدی، آگاهانه و سیستماتیک توسط جنایات کاران صورت گرفته یکی هم، قتل عام مردم افشار بود که در آن یک شهر انسان فقط به جرم هزاره بودن نابود گشتند.

سیاف در جنگها داخلی افغانستان در بین سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۴ مهم ترین نقش را داشته است طوری که وی و شرکایی جنایتکارش - غرب کابل را به یک ویرانه تبدیل نموده و هزاران غیر نظامی به دستور آنان قتل عام شده است. وی به دلیل شعله ورت کردن جنگهای داخلی در افغانستان در سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۴ از سوی دیده بان حقوق بشر به جنایت جنگی و نقض حقوق بشر متهم گردید، که متأسفانه هنوز محکمه در این خصوص تشکیل نشده است.

سیاف در یکی از جنگها امر فیریش از دو هزار و چهارصد راکت رابنام دین و جهاد در یک روز بردشت برچی داد. در آن زمان به اساس اندیشه مسلمان کثی و قتل مردم - سیاف و همدستانش در یک شب بیش از چهار هزار انسان را در افشار قتل عام نمودند. این انسانها کشته شده یا درون چاهها غلطیدند یا بر روی کوچهها، یا با برچه بر روی دیوار نصب شدند یا پوست سرشان کنده شد، یا به اسارت رفتند و یا یا مفقودالانتر، یا عفت شان دریده شد و یا هم با خون شان بر روی دیوار نوشتند که «این یادگار جهاد و جهاگران دین است».

تلویزیون فرانسه از فاجعه ی افشار فلم تهیه کرد و وقتی این فلم پخش شد، دنیا تکان خورد. در آن زمان سیاف و پیروانش فاجعه ی افشار را که دنیا از نظاره ی آن تکان خورده بود «فتح» لقب دادند و به همدیگر تبریک گفتند. در آن زمان، از فراز کوهها بر سر مردم مرگ و باروت و آتش و انفجار می ریخت. بی بی سی غرب کابل را «شهری در خط مقدم جبهه» لقب داد. تمام این وضعیت دوسال و هشت ماه دوام کرد. فقط گناه هزاره ها این بود که در هر جاسه خواست را مطرح می کردند - اول، حق داشته باشیم مذهب ما در چوکات قانون رسمیت بیابد و مطابق اعتقادات مذهبی خود عمل کنیم، دوم، حق داشته باشیم در تصمیم گیری های سیاسی شریک باشیم، و سوم، دیگر هزاره بودن جرم نباشد و شیعه بودن ننگ نباشد... اما در طول این مدت، سیاف و شرکای جرمش حتی حاضر نبودند در طرح مسوده ی قانون اساسی دولت خویش نامی از شیعه و تشیع بگذارند و حتی حاضر نبودند یک بار برحق و حرمت انسانهایی که این آرمان را داشتند درنگ کنند.

وقتی طالبان آمدند و اعلام کردند که شیعهها رافضی اند و یا باید این ملک را ترک کنند و یا از نومسلمان شوند و یا جزیه بپردازند، باز هم سیاف جسته و گریخته با آنان تماس های مخفی و علنی داشت. وقتی طالبان سقوط کرد و جامعه ی جهانی آمد یکی از ارزشهایی که در قانون اساسی کشور راه باز کرد تعهد به حقوق بشر بود و یکی از ارکان حقوق بشری مردم تأمین حق بشری شان به عمل کردن مطابق اعتقادات مذهبی شان بود و رسمیت مذهب جعفری نیز در این قانون مسجل شد. گاهی سیاف می گوید که جامعه ی جهانی و ناتو و امریکا حق ندارند در امور داخلی افغانستان مداخله کنند، آیا از خود نمی پرسد که چه کسی برای او اجازه داده است که هزاران جریب زمین مردم رابه تاراج ببرد و قصر رویایی در بلندی های پغمان برایش اعمار نماید و باز هم از اسلام و جهاد سخن بگوید؟

سیاف و همراهانش باید بدانند که فاجعه قتل عام در افشار در آن شب و روز حادثه ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را می توان زنجیری بی پایان خیانت و انتقامجویی و قدرت طلبی های نامشروع تصور کرد، فاجعه افشار عروج جباریت، توفان خونریزی و آدمکشی که تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلوله ثقیل

نشگافته باشد، فرار از آن جهنم آتش، در آن ظلمت شب و سردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوار گردیده بود، کار ساده ای نبود، از اینرو همه در خانه های خود، تن به تقدیر سپرده باقی مانده بودند، خانه ها بدون تهکاوای به شدید ترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود. افشار در آن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود و یزیدهای زمان (مسعود، ربانی، سیاف، محسنی) آنرا در گرداب خون و آتش فرو برده بود، گویی چرخ افلاک هم از آن بالا با نظاره محشر جنگ با خون کشته شدگان می چرخید و سیراب نمی شد. در باره جنگ و جنایات انجام شده که این جنگ به نام فاجعه افشار نیز یاد می‌گردد، این جنگ از گردنه باغ بالا آغاز و انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی خاندنوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت. بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریب و بیچاره هزاره جوقه جوقه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه افشار و خوشحال خان به زنان و دختران در مقابل چشم شوهر، پدر و برادرش تجاوز صورت گرفت، اموال و دارایی آنان به تاراج رفت . . . جنایتی که اینان آفریدند قلم از تحریر آن عاجز است.

جنایتکاران در افشار، با خون اطفال شش ماه روی دیوار یادگاری نوشتند و گهواره های آنان را تیر باران کردند، بر زنان و دختران تجاوز نموده، بخاطر بدست آوردن یک حقله انگشتر، ناخن و برای گوشواره، گوش های زنان را بریدند. اما متأسفانه امروز همین جنایت کاران جنگی در پست های بلند دولتی ایفای وظیفه می کنند.

بلی! سیاف باید بخاطر داشته باشد فاجعه افشار که به تاریخ ۲۱ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی بر مردم منطقه افشار کابل تحمیل شد، در واقع یکی از وحشتناک ترین و خونین ترین فاجعه ها در تاریخ معاصر افغانستان می باشد. این تراژدی غمناک که توسط اشخاصی چون، احمد شاه مسعود رهبر شورای نظار، گروه اتحاد اسلامی، محمد قسیم فهیم رییس استخبارات حکومت ربانی، عبدالله رییس دفتر وزارت دفاع ملی و فرمانده لوای راکت، یونس قانونی قوماندان عمومی گارنیزون کابل و رییس عمومی سیاسی وزارت دفاع ملی، بسم الله محمدی مسوول و فرمانده میدان هوایی بگرام، سید حسین انوری، رییس شورای مرکزی حرکت اسلامی به رهبری شیخ آصف محسنی، اکبری و سید مصفی کاظمی از تنظیم وحدت، برای نابودی بخشی از مردم افغانستان که هزاره بودند، طراحی و اجرا شد و اکنون به عنوان جنایتی مسلم و انکار ناپذیر در حافظه تاریخ افغانستان درج شده است.

شامگاه ۲۱ دلو افشار از زمین و هوا هدف رگبار آتش و حملات توپخانه دولت تنظیمی ربانی و متحدینش قرار گرفت و تا شام فردای آن روز به قبرستان ساکنین مردم افشار تبدیل گردید. روز ۲۲ دلو، افشار در میان خون و آتش میرقصید، بوی مرگ و باروت، فریاد زنان و کودکان مظلوم افشار و قساوت و درنده خویی احمدشاه مسعود و سیاف را بازگو و غرب کابل را به ماتم سرای تاریخ تبدیل کرده بود. طبق آمار پروژه ی عدالت انتقالی در افغانستان، در آنشب هزاران نفر، شامل کودکان، زنان و پیرمردان که همه هزاره بودند، با بی رحمی تمام، در زیر ساتورهای افراد شورای نظار، اتحاد سیاف و حزب حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی تکه و پاره شدند. از سوی دیگر مهاجمین در افشار سینه های زنان و سرهای جوانان را نیز بریدند.

گر چند نمونه ی قساوت و بی رحمی که در کشتار و محو مردم هزاره در افشار به کار گرفته شد را در مراحل مختلف از تاریخ افغانستان شاهد بودیم چنانچه جنایتکاران "طالب" در مزار شریف، یکاولنگ و کنده پشت دست به کشتار مردم

هزاره زند. در افشار بر علاوه کشتار دسته جمعی، به زنان و کودکان نیز تجاوز شد و جنایت حاد دیگری کنار جنایات دیگر بوقوع پیوست. گلوله هایی که مردم بی دفاع افشار را نشانہ رفتند و برچه های که سینه های مردم افشار را دریدند نام جهاد بر آن نگاشته شده بود و به دستور کسانی برهدف می نشستند که داعیه اسلام و جهاد را یک می کشیدند. اکنون سال های سال از آن روز سیاه و مصیبت عظیم می گذرد، از زخم افشار هنوز خون می چکد و از ویرانه های افشار هنوز فریاد زنان و کودکان مظلوم و بی پناهی که در رگبار گلوله و رقص برچه های سربازان دولت اسلامی و متحدینش، مورد تجاوز قرار گرفته و به خون غلطیدند، به گوش می رسد. افشار زخم ناسور بر پیشانی تاریخ معاصر افغانستان می باشد و لکه ننگ ابدی بردامن قاتلین افشار که وجدان انسانی هرگز آنها را نخواهند بخشید.

وزیر دفاع و قوماندان دولت در آن زمان در عملیات افشار احمدشاه مسعود بود.

هنوز سیاف داداز جهاد، دین، مجاهد و حق میزند. آبیسیاف گاهی از خود پرسیده است که باموجودیت نزدیک به یک صدوپنجاه هزار نیروهای نظامی خارجی و نزدیک به پنجاه کشور دنیا کیهاست که چوروچپاول، رشوت و فساد و کشت، تولید و قاچاق مواد مخدره را انجام میدهد؟

پس از ۱۳ سال حضور نیروهای خارجی در کشور کشت و تولید تریاک به رشد قابل ملاحظه ای رسیده است. در حدود ۲۲۴ هزار هکتار زمین در سال ۲۰۱۴ زیر کشت خشخاش بوده که در مقایسه با سال گذشته ۷ درصد افزایش را نشان می دهد. در حدود ۷۱ هزار هکتار زمین از سال ۱۹۹۴ زیر کشت تریاک خالص بوده است که در مقایسه با سال ۲۰۱۴ بیش از سه برابر رشد داشته است که با این حال افغانستان بزرگترین مرکز تولید کننده تریاک در جهان محسوب می شود در ولایت هلمند در حدود ۱۰۳۲۴۰ هکتار زمین در سال ۲۰۱۴ زیر کشت تریاک بود که این ولایت به بزرگترین مرکز کشت و تولید مواد مخدر تبدیل شده است. ۹۸ درصد کشت و تولید تریاک در سال ۲۰۱۴ در ولایات جنوبی، شرقی و غربی افغانستان صورت گرفته است.

من از سیاف می پرسم این همه قتل و جنایت راکه تودیروز بنام دین، جهاد و موجودیت نیروهای خارجی انجام میدادی امروز همفکرانت این همه جنایت می آفریند زیر چه نامی انجام میدهند؟؟؟.

سازمان ملل متحد می گوید که سال ۲۰۱۴ خونین ترین سال برای مردم افغانستان بوده است.

دفتر (یوناما) می گوید که در سال ۲۰۱۴ میلادی ۹۰۶۰۰ نفر از مردم ملکی افغانستان کشته و زخمی شده اند. نیکولاس هایسم، فرستاده ویژه سرمنشی سازمان ملل برای افغانستان، گفت که از سال ۲۰۰۹ میلادی به این طرف، سال جاری خونین ترین سال برای مردم بی دفاع بوده و تلفات نیز نسبت به سال گذشته ۱۹ درصد افزایش یافته است.

یوناما، که از سال ۲۰۰۹ به این سو سالانه تلفات ملکی را در کشور ثبت می کند می گوید که در سال جاری ۳۱۸۸ نفر ملکی کشته و ۶۴۲۹ تن دیگر زخمی گردیده اند. بر بنیاد گفته های مسؤولان یونما و حقوق بشر، مسؤولیت ۷۵ درصد تلفات ملکی ناشی از حمله های انتحاری، گلوله باری و کارگذاری ماین های کنار جاده را طالبان که باتفکر هم مانند تو آدم میکشند به دوش گرفته اند. کشتار کودکان در سال جاری نسبت به سال گذشته ۳۳ درصد و از زنان ۱۴ درصد افزایش یافته است.

سیاف در هرات طی سخنان گفت: رسول سیاف در مراسم از مجاهدین بعنوان ناجیان کشور یاد کرد و گفت: شهر هرات در طول تاریخ شهر حماسه ها بوده و است. هیچ قدرتی نمی تواند مجاهدین را به حاشیه ببرد. غاصب نیستیم، ما فاتح هستیم و عزت ما در گرو اسلام و جهاد است. ممکن است با تهمت شما را ناقض حقوق بشر بنامند، غیر متخصص و نا اهل بگویند

اما بدانید که مجاهدان استوار و ناجی کشور هستند. به گمانم سیاف گزارشهای فراوان نهاد های بین المللی رانخواند است و اکنون من برایش مینویسم، کیهامرتکب جنایت جنگی شده اند؟ از گزارش حقوق بشر: جنایت های جنگی در میان گروههای جهادی که با هدف مبارزه علیه تجاوزکاران و حکومت ضد دینی خلقی ها به وجود آمده بودند ، بعد وسیع تری یافت. دلیل عمده این وسعت ، پراکندگی قوا و هویت در بین گروههای جهادی است. تا سال سیزده شصت و هفت تنها در هزاره جات نو گروه جهادی فعالیت داشت. گروههای هفت گانه مناطق دیگر البته تنها نام هفت گانه را یدک می کشیدند. در حقیقت به تعداد قومندانان نامدار جهادی ما می توانیم احزاب و گروههای جهادی را به رسمیت بشناسیم. هیچ قومندان برجسته ای تابع مافوق و رهبر حزب خود نبود. جریان های متنافر و واگرای نظامی باعث به وجود آمدن اغتشاش ، حکومت های کوچک منطقه ای و جنگ های خانمانسوز منطقوی گردید. در جنگ های داخلی ، هزاران تن از مردم ملکی و بی دفاع به جرم زندگی کردن در منطقه تسلط یک گروه جهادی توسط گروه مخالفش مورد شکنجه ، آزار و حتی کشتار قرار می گرفت. گروههای جهادی ، از نظر مبانی حقوق بشر ، کاپی حزب دموکراتیک خلق بودند. هر دوی این جریان های سیاسی با رویکرد های تمامیت خواهانه نسبت به قدرت ، مردم عادی را قربانی اهداف خود می کردند. برای بررسی دقیق تر جنایت های جنگی که توسط گروههای جهادی رخ داده است به بررسی نمونه وار آن می پردازیم

جمعیت اسلامی افغانستان : این حزب ، با داشتن شاخه نظامی به نام شورای نظار ، یکی از مخوف ترین شکنجه گاههای مربوط به احزاب جهادی را ایجاد کرده و با دستگیری و شکنجه روشنفکران، دیگر اندیشان و مخالفان سیاسی خود در ساحه حاکمیت اش ، حکومت خفقان و وحشت را ایجاد کرده بود. تمامیت خواهی این حزب علاوه بر این که آتش جنگ های داخلی را برای سال های متمادی مشتعل نگه داشت ، زمینه ساز شکل گیری و توسعه جنبش طالبان نیز گردید. جنگ های این حزب چه قبل از به دست گرفتن حکومت و چه بعد از آن ، عامل کشتار جمعی ، شکنجه و آزار و کوچ اجباری مردم ملکی گردید. نمونه بارز جنایت های جنگی صورت گرفته توسط این حزب ، قتل عام در منطقه افشار کابل می باشد که طی آن نزدیک به پنج هزار مردم ملکی توسط نفرات این حزب به خاک و خون کشیده شدند .

حزب اسلامی : این حزب ، از مخوف ترین و وحشت آفرین ترین احزاب جهادی بوده و عناصر وابسته به آن با محور قرار دادن بینش دگم مذهبی و تمامیت خواهی سیاسی ، زمینه شکنجه ، آزار جمعی و قتل مردم ملکی را فراهم نمودند. این حزب در رقابت سیاسی و نظامی با جمعیت اسلامی ، دست به کشتار هزاران غیر نظامی زد. اختطاف روشنفکران ، ترور مخالفان سیاسی و شرکت در قتل عام را می توان به صورت بارز در عملکرد سیاسی این حزب مشاهده کرد. این حزب در دوره حکومت حزب خلق و جمعیت اسلامی ، با موشک باران کابل ، هزاران نفر ملکی را به قتل رسانده و صد ها خانه و آبادی را ویران و عامل آوارگی عده بی شماری از مردم گردید .

حزب اتحاد اسلامی : این حزب ، درهم پیمانی با شورای نظار و در رقابت با حزب اسلامی ، از جمله گروههایی است که آمار تجاوز و تعدی توسط آن به اهداف غیرنظامی ، بسیار زیاد است. شرکت همه جانبه این حزب در قتل عام در افشار ، سیلو و غرب کابل از نکات برجسته کارنامه این حزب قلمداد می شود.

رسول سیاف، در ادامه ی جنایت های خود، بعد از سقوط طالبان، در حمایت های کرسی قرار داشته ، با کمک و مشوره ی افراد تجارتي خود، دست به غصب گسترده ی زمین زده است. باغصب زمین ها، گروه اقتصادی سیاف، ساختن مارکیت

وبازار، تعمیرهای مجلل با قصر و باغ و... ساخته اند. غصب این زمین ها از دو استقامت در شهر کابل و اطراف آن صورت گرفته است. استقامت اول از کوتل خیرخانه آغاز و به چمته، پغمان الی ارغندی می رسد. استقامت دوم نیز وزیر اکبرخان، باغ بالا، خوشحال مینه، بازار کمپنی، قلعه حیدر خان الی ارغندی می باشد. در مرکز شهر کابل نیز، سیاف و گروه اقتصادی وی تعمیرات و زمین هایی را غصب و یا با پول بدست آورده از این تجارت خریداری کرده است. سیاف از حمایت های بی دریغ رییس دولت برخوردار است.

سیاف در دوران حاکمیت مصلحت گراوی کفایت کرزی در پهلوی دیگر استفاده جوی هادرچوروچپاول زمین های شخصی ودولتی نیز کوتاهی نکرده است. رسول سیاف و تنگداران ظالمش بیشترین زمین ها را در کابل و اطراف آن غصب نموده اند. سیاف و جنگسالارانش چون ممتاز، حاجی شیر علم، آمر عبدالستار، اکی، قوماندان داکتر عبدالله... هر کدام هزاران جریب زمین غصب شده در اختیار دارند. از چندین سال بدینسو اعتراضات مردم «شش گذر» ولسوالی پغمان علیه سیاف بلند است که می گویند باند سیاف حدود ده هزار جریب زمین را که ملکیت آنان می باشد به زور تصاحب نموده است. تظاهرات مردم پغمان علیه سیاف تا حال چندین بار به خونریزی و کشته شدن مردم بیچاره منجر گردیده است. بخشی از این زمین های دعوای در ساحه چانغر در کنار شاهراه کابل - کندهار موقعیت دارند. سیاف و حواریونش هزاران جریب زمین دشت چمته را به زور تصاحب شده به قیمت هنگفت بالای مردم به فروش رسانیدند

شکایت های زیادی از غصب اموال و دارایی های مردم وجود دارد، اما تاکنون هیچ اقدامی برای مهار نامبرده صورت نگرفته است. تنها در ماه مارچ دو هزار و هفت میلادی نیروهای آمریکایی به خانه ی سیاف در پغمان یورش بردند که علت آن بیشتر مسایل امنیتی و ارتباطات احتمالی وی با تروریسم بوده است. پس از این حادثه، کرزی بارها از سیاف بدلیل حمله ی نیروهای آمریکایی پوزش خواسته و قول داده که چنین مواردی دیگر تکرار نشود. پس از آن سیاف مجال بیشتری برای فعالیت های تجاری غیر مشروع یافته است. مردم در پغمان بارها نسبت به غصب زمین هایشان و همچنین زندانی شدن وابستگان شان در زندان شخصی سیاف به دفتر رییس جمهور شکایت و مقابل پارلمان مظاهره کردند اما با هر عریضه ومظاهره، تهدید ها از جانب سیاف و افرادش علیه آنان بیشتر شد. سارنوالی ومحاکم کشور هیچگاه دوسیه ی های غصب توسط سیاف را روی دست نگرفته اند.

سیاف پس از حکومت موقت و انتقالی عمدتا از حامیان دیروز خود در تنظیم های جهادی جدا شد و از کرزی، حمایت کرده است. در دومین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز سیاف از کرزی حمایت نمود. کسی که هزاران تن از مردم مظلوم ما را به شهادت رسانیده، شهرها، قرا و قصبات ما را ویران نموده، مال و دارایی مردم ما را به غارت برده است، وحشت را بر فضای کشور حاکم نموده، برفرق مردم میخ کوبیدند، امروز با چنین پر رویی خود را کاندید ریاست جمهوری مینماید. سیاف و همراهان جهادی اش باید سال ها قبل به اتهام خیانت وجنایت محاکمه میگردد و متاسفانه امروز ادعای رهبری حاکمیت ملی را دارد؟ دزدان، جنایتکاران جنگی، قطاع الطریقان، آدمکشان، قاچاقبران مواد مخدر، غارت گران وهمه گردهم جمع شده اند تا از آخرین فرصت برای ابقای سلطه جهل و وحشت بالای مردم مظلوم استفاده نمایند.

باجابجای اشرف غنی بار دیگر این تشنگان قدرت دادادین و جهاد و مجاهد زدند. اینان حکومت فعلی را متهم به دور کردن مجاهدین از صحنه سیاست کرده و هشدار می دهند در صورتی که این وضعیت ادامه یابد امنیت کشور به خطر مواجه خواهد شد. حکومت فعلی در تلاش است تا مجاهدین را از صحنه سیاسی به حاشیه

براند. رسول سیاف که در این مراسم سخنرانی می‌کرد، نقش مجاهدین را در حفاظت و پاسداری از کشور در دوره جهاد و بعد از آن، بسیار برجسته عنوان کرد. سیاف گفت که پس از این مجاهدین به صورت هماهنگ، موقف شان را اعلام خواهند کرد. او اعلام کرد که مردم افغانستان به زودی شاهد اتحاد مجاهدین خواهند بود. صلاح‌الدین ربانی وزیر امور خارجه وی نیز در این مراسم حضور داشت، کمرنگ شدن حضور مجاهدین را در حکومت، تأیید کرد و گفت که نباید نقش مجاهدین در هیچ معادله ملی فراموش گردد.

رهبری دولت خوب می‌داند که اگر جهادگران کنار زده شوند انگیزه دشمن برای اخلاص امنیت تقویت خواهد شد و جای جهادیان را نمی‌شود به آسانی پر کرد. ربانی می‌گوید که مجاهدین این ظرفیت را نیز دارند به جوانان تحصیل‌کرده و صادق فرصت دهند تا برای پیشرفت و ترقی کشور کارکنند؛ «از حرف تا عمل خیلیها فاصله است و معیار قضاوت ماموریت جدید تان در اداره دیپلوماسی کشور». بسم‌الله وزیر پیشین وزارت دفاع، نیز بیان داشت که در میان حکومت گروه‌هایی وجود دارند که در تلاش هستند مجاهدین را به حاشیه برانند، اما از نظر او آن‌ها هرگز موفق نمی‌گردند. محمد اسماعیل وزیر پیشین انرژی و آب نیز از فهرست نامزدوزرای حکومت انتقاد کرد و حضور مجاهدین را در این کابینه غیرقابل قبول خوانده بود. انتقادات اخیر جهادی‌ها با برخی از هشدارهای امنیتی نیز همراه بوده تا حکومت را بیشتر تحت فشار قرار دهند.